

# پوپولیسیم چپ علیه پوپولیسیم راست

علی حقیقت جوان ۲۰۱۹، July ۲۷

وضعیت کنونی جهان بدون شک در نقطه‌ای تاریخی قرار دارد. راست‌های افراطی در کشورهای بسیار یا مستقر شده‌اند و یا دست‌بالا را در میان نیروهای خارج دولت دارند. حضور ترامپ در کسوت ریاست جمهوری آمریکا، که یکی از مقصران اصلی وضعیت بحرانی کشورش را مکزیک‌ها اعلام کرده است، پیروز شدن ژانیر بولسونارو در انتخابات برزیل، فردی که در اظهار نظری عجیب، شکنجه را به رسمیت شناخته است، کسب ۶۵ کرسی از پارلمان اسپانیا توسط حزب خلق (راست افراطی) علی‌رغم آنکه دو سال پیش پرونده‌ی فساد مالی‌شان افشا شده بود، حضور قابل توجه حامیان مارین لوپن در فرانسه، فردی مهاجرستیز و مسلمان‌ستیز که مسلمانان را در سخنرانی‌ای در سال ۲۰۱۵ با نازی‌ها مقایسه کرد<sup>۱</sup>، حضور گفتمانی رسمی در اتریش که ملی‌گرایی و هویت‌طلبی رکن اصلی آنان است و با مهاجران سرستیز دارد و مثال‌های فراوان دیگر نشان‌دهنده‌ی وضعیت کنونی جهان پیرامون ما است. جهانی که به دلایل مشخصی که در ادامه‌ی مقاله به آن پرداخته می‌شود، شرایط برای حضور راست افراطی در آن فراهم شده است؛ راست افراطی که خود را با کلمه‌ی پوپولیسیت پیوند زده و با خلق صورت‌بندی تازه‌ای از بحران، راه‌حل‌های عقیمی را ارائه داده است. امروزه شرایط ساختاری نظیر بحران سرمایه‌داری، بحران نئولیبرالیسم، کاهش خدمات اجتماعی و رفاهی و پولی‌سازی آن‌ها اعم از مسکن، بهداشت و آموزش، شانه خالی‌کردن دولت از وظایف اجتماعی خود و... وجود دارند که از علل اصلی بحران‌های اقتصادی-سیاسی جامعه‌های کنونی در سطح جهان هستند. هدف این مقاله پرداختن به این مسائل نیست، بلکه هدفمان پرداختن به پاسخ‌هایی است که به آن‌ها داده می‌شود. می‌خواهیم به این نکته بپردازیم که پوپولیسیم راست متناسب با وضعیت موجود چه پاسخی ارائه می‌دهد و به چه علت این پاسخ خطرناک است و پوپولیسیم چپی که علیه آن قرار می‌گیرد، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد.

پوپولیسیم هم مانند واژگانی چون سیاست، دموکراسی و... آنقدر به صورت گاه‌بی‌گاه و باربطوبی‌بط مورد استفاده قرار گرفته که نه‌تنها از معنی تهی شده است، بلکه همچون ظرفی خالی از محتوا، هر مفهومی روی آن سوار و به مخاطب القا می‌شود. بنابراین برای آنکه در جای درست بایستیم، لازم است ابتدا بررسی کنیم که پوپولیسیم و مقصودمان از کاربرد آن چیست.

به بیان ژاک رانسیر، می‌توان سه ویژگی اصلی و اساسی را به عنوان گفتار مسلط بر این واژه معرفی کرد: ۱- شیوه‌ی خاصی از سخن گفتن که مردم را مستقیم مورد خطاب قرار می‌دهد و گویی نمایندگان و اساساً کسانی که داعیه‌ی نمایندگی دارند را دور می‌زند. ۲- تاکید بر آنکه حاکمان و نخبگان بیشتر دغدغه‌ی منافع خود را دارند تا منافع مردم ۳- استفاده از نوعی گفتار معطوف به هویت که درونش ترس از خارجی‌ها و طرد آنان وجود دارد.

اما هیچ «ربط ضروری» میان این سه ویژگی وجود ندارد، گروهی ممکن است مردم را مورد خطاب قرار دهند و از مشکلاتی که گریبان‌گیر مردم شده است، سخن بگویند بی‌آنکه دارای مواضع نژادپرستانه یا بیگانه‌ستیز باشند، افرادی ممکن است پوپولیسیت خطاب شوند اما در نهایت حافظ منافع حاکمان باشند و با ایده‌ی «حاکمان فاسد» فاصله داشته باشند و حتی همانند مارین لوپن مهاجران را آفت بدانند و خواهان اخراج آنان به عنوان راه‌حل مشکلات کشورشان باشند.

بنابر این مشخص است که «پوپولیسیم» نشان‌دهنده‌ی هیچ نیروی سیاسی کاملاً تعریف شده و یا ایدئولوژی خاصی نیست. این واژه در خدمت ترسیم تصویری از «مردم» با مفهومی خاص است. چیزی به خودی خود به نام مردم وجود ندارد، آنچه وجود دارد تصویری ساخته شده بر اساس پیرنگ شدن ویژگی‌های بارز، برخی توانایی‌ها و عدم توانایی‌ها است. بنابر این تصویری که پوپولیسیت‌ها در خلال گفتار هایشان در مقابل ما می‌سازند، گاهی متفاوت و یا در تضاد با یکدیگر هستند. آن‌ها می‌توانند از مردم توده‌ای جاهل، یا از مردم تصویری قدرتمند بسازند.

پوپولیسیم راست همگام با ارتباط با مردم، بحران‌های اقتصادی موجود را می‌پذیرد، مطالبات افشار فرودست جامعه را بیان می‌کند، به سیاست‌مداران پیشین بد و بیراه می‌گوید و آن‌ها را مدافع منافع خودشان می‌داند، اما مهم آن است که پاسخ بحران را با گفتار نژادپرستانه و دیگری‌ساز می‌دهد. دیگری‌ساز به آن معنا که بحران داخلی را می‌پذیرد اما علل بحران را به دیگری، مثلاً مهاجرین، نسبت می‌دهد.

بحران‌های اقتصادی که به واسطه‌ی سیاست‌های سرمایه‌داری و شدت گرفتن سیاست‌های نئولیبرال شکل گرفته بودند، نه تنها روز به روز عمیق‌تر می‌شدند بلکه امکان پاسخ به آن‌ها هم از دست می‌رفت. ظهور پوپولیسیم راست حاصل شکل گرفتن یک خلل است، خللی که ممکن است به دلیل عدم پاسخ پیشینیان به مسئله‌ی مردم شکل گرفته و یا حاصل سرکوب نیروی مترقی در گذشته باشد. در مقابل روز به روز تفاوت گفتمان چپ و راست کمتر و تفاوت چپ میانه و راست میانه از بین رفت. به عنوان مثال در انگلیس زمانی جریان تونی بلر در حزب کارگر به قدرت رسید و حزب کارگر که بخشی از ماهیتش در تضاد با سیاست‌های محافظه‌کاران شکل گرفته بود، عملاً با از دست دادن ماهیتش، به گفتمان چپ میانه نزدیک شد. گویی هر دو طیف جهانی‌سازی نئولیبرال را پذیرفته‌اند. در همین لحظه است که تفاوت‌ها از میان می‌روند، بحران‌ها بی‌پاسخ می‌مانند و مردم نسبت به هر دو طیف بیگانه می‌شوند. بنا بر همین نکته است که جرمی کوربین، رهبر چپ‌گرای فعلی حزب کارگر مسئله را به خوبی درک می‌کند و با صراحت بیان می‌کند که ما در شرایط فعلی باید نسبت به مواضع‌مان رادیکال باشیم، در غیر این صورت نه تنها پاسخی جدی نمی‌دهیم و بحران‌های گذشته را باز تولید می‌کنیم بلکه دچار شکستی سخت می‌شویم که هم امکان شکل‌گیری نیروی مترقی را کاهش می‌دهد و هم راه را برای حضور پوپولیسیت راست بیش از پیش فراهم می‌کند.

در کنار این امر نباید فراموش کنیم که سرکوب نیروی مترقی، نه تنها امکان شکل‌گیری نیروی جدید دیگری را از بین می‌برد بلکه بحران را هم بی‌پاسخ رها می‌کند. به عنوان مثال زمانی که جنبش وال‌استریت و تسخیر بوستون در آمریکا که در پی بحران ۲۰۰۸ آمریکا شکل گرفتند، سرکوب شدند و اوپاما به جای پاسخ به بحران‌ها به روند گذشته ادامه داد، راه برای حضور ترامپ در قالب منتقد تمامی احزاب و وضع موجود، فراهم شد.

مردم مشاهده می‌کنند که در سیاست‌های فعلی نشانه‌ای از به رسمیت شناخته شدن بحران‌ها وجود ندارد و سیاست‌ها در پی مسیر گذشته، به راه خود ادامه می‌دهند. به همین دلیل است که هر کس بحران‌ها را به رسمیت بشناسد، مخاطبش را مردم قرار دهد و به سیاست‌های گذشته بتازد، مورد توجه مردم قرار می‌گیرد. گفتمان پوپولیسیم راست از وجود بحران سخن می‌گوید و حتی خود را متفاوت با گذشتگان معرفی می‌کند اما علل سازنده‌ی مشکلات را داخلی و منوط به سیاست‌های گذشته نمی‌داند بلکه بیرونی نشان می‌دهد و به همین سبب همان سیاست‌های گذشته را بلکه به گونه‌ای هارتر همراه با گفتمان نژادپرستانه و دیگری‌ساز ادامه می‌دهد. پوپولیسیم دست راستی سیاست‌های نئولیبرالی را به عنوان علل و منشا ساختاری وضعیت موجود نمی‌پذیرد، سیاست‌هایی که حول آن مقررات‌زدایی، حذف سندیکا‌های کارگری، موقت‌سازی نیروی کار، جهانی‌سازی و در کنار آن ارزان‌سازی نیروی کار، کاهش

مسئولیت‌های اجتماعی و رفاهی دولت مانند بیمه، بهداشت، آموزش، مسکن و خصوصی‌سازی بنگاه‌های اقتصادی اتفاق می‌افتد که نتیجه‌ای جز افزایش شکاف طبقاتی و شدت گرفتن عدم توزیع عادلانه‌ی ثروت ندارد. بنا بر همین دلیل است که پوپولیسیم راست ادامه‌دهنده‌ی راه گذشته بلکه به شکلی هارتر است و علاوه بر آن باعث شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی جدیدی مانند مهاجرت‌سختی می‌شود. ادامه‌دادن مسیر گذشته سبب می‌شود که پوپولیسیم راست هیچ‌وقت نماینده‌ی مردم به معنای طبقات تحت سلطه نباشند.

بنابر این یک بدیل راستین جریان پوپولیسیم دست‌راستی هم باید ضمن تاکید بر «وجود» بحران، سیاستی مردم‌محور را دنبال کند که برخلاف پوپولیسیم راست علل بحران‌زا را در منطق حاکم بر سیاست‌های گذشته جستجو کند و گفت‌وگو خود را در تقابل با آن تعریف کند. تقابلی که باید به‌گونه‌ای رادیکال بیان شود در غیر این صورت تفاوت، اساسی و البته مشهود نمی‌شود و آنچه در میان مردم باز‌نمایی می‌شود، ادامه‌ی راه گذشتگان است. به همین دلایل است که پوپولیسیم چپ به عنوان بدیل پوپولیسیم راست سر بر می‌آورد.

پوپولیسیم چپ باید با تکیه بر تقابل «ما» و «آن‌ها» تفاوت خود را با راست میانه محرز کند، در مواضع خود رادیکال شود و در برابر نیروهای جهانی‌سازی نئولیبرال به عنوان علل ساختاری وضعیت موجود بایستد تا بتواند برخلاف پوپولیسیم راست با بحران‌های موجود و منابع و منشاهای آن پیوند برقرار کند. در شرایط کنونی جهانی، در مقابل راست افراطی به چپ پوپولیستی نیازمند هستیم که هدفش رادیکالیزه کردن دموکراسی باشد.

در نهایت به عنوان پایان مقاله، این سخنرانی جرمی کوربین، در سال ۲۰۱۶ در پارلمان بریتانیا خطاب به محافظه‌کاران، به خوبی بخشی از موضع چپ پوپولیسیم را به ما نشان می‌دهد و «مفهوم جامعه» که مد نظرش است را بیان می‌کند.

«وقتی مسکن نمی‌سازید و جلوی اجاره‌های سر به فلک کشیده در نمی‌آیید، لاجرم بی‌خانمانی زیاد می‌شود و شمار خانواده‌هایی که اسکان موقت می‌گیرند زیاد می‌شود. وقتی از بودجه‌ها برای مقامات محلی می‌زنید، حرفش به نظر بد نمی‌رسد. رئیسی بلند می‌شود می‌رود پشت جعبه‌ی تریبون پارلمان و می‌گوید می‌خواهم مقامات محلی را کارآمدتر کنم، می‌خواهم یکس میلیارد پوند از شان بگیرم. تنها مشکل این است که فقط از مفلس‌ترین مقامات محلی‌ای می‌گیرد که نماینده‌ی مناطق فقیراند. آن وقت است که مراکز تفریحی بسته می‌شود، کتابخانه‌ها بسته می‌شود، مراکز کودکان بسته می‌شود، استخرهای شنا بسته می‌شود. این رویکرد به خدمات عمومی و خرج کردن سرشان کل جامعه‌مان را خوار و خفیف می‌کند. داشتن آن خدمات با کیفیت خوب جامعه‌مان را بهتر می‌کند. آنچه ما را قوی می‌کند تدارک جمعی این خدمات است نه فردی ساختن‌شان».

یادداشت:

در این یادداشت به دلیل ظرافت تعریف پوپولیسیم بعضی جمله‌ها و لغات عیناً از مقاله‌ی «مردم برابر توده‌ای خشن و جاهل نیست» نوشته‌ی ژاک رانسیر و به ترجمه‌ی مراد فرهادپور آورده شده است.

۱ <https://www.theguardian.com/world/2017/may/05/france-muslims-fear-frustration-runoff-vote-marine-le-pen>